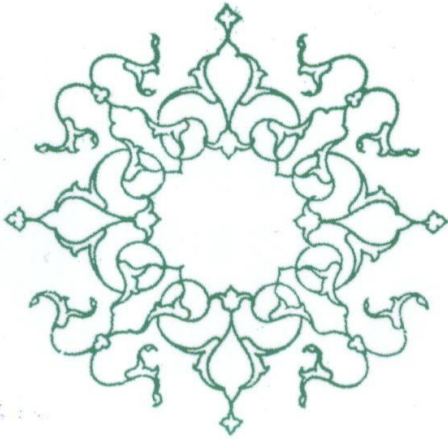




مجله دانشکده ادبیات مشهد

تابستان و پاییز ۱۳۴۶ - شماره ۱۰ و ۱۱



رسم الخط فارسی در قرن

پنجم هجری

جلال متینے

رسم الخط فارسی در قرن پنجم هجری*

گمان بنده آنست که در دوره معاصر بحث علمی و دقیق در باب رسم الخط فارسی در قرون پیشین بیشتر از زمانی مورد توجه قرار گرفته است که مستشرقان بمطالعه نسخ خطی فارسی که از گوشه و کنار بدست می آورند می پرداختند. چون ایشان بین شیوه معمول نگارش خط فارسی در قرن سیزدهم و چهاردهم هجری (ویا یکی دو قرن پیش از آن) - که بدان آشنایی داشتند - و رسم الخطی که کاتبان ادوار گذشته در نگارش متون مختلف رعایت کرده بودند، اختلاف فاحشی مشاهده کردند در صدد برآمدند همچنان که در معرفی نسخ خطی بی بحث درباره مؤلف، تاریخ تألیف کتاب، لغات خاص و قواعد صرفی و نحوی آن می پردازند، مختصات رسم الخط نسخه را نیز بر شمارند، چنانکه بعضی از ایشان نیز در چاپ نسخ خطی فارسی کوشیده اند حتی المقدور مختصات رسم الخط نسخه خطی را در چاپ متن رعایت کنند و فی المثل، به شیوه کاتبان قدیمی حرف «ک» را با سه نقطه «کک» و یا نوعی حرف «ف» را که سابقاً صدایی بین «ف» و «و» داشته است و کاتبان قرن پنجم و ششم آنرا با سه نقطه می نوشته اند با همان سه نقطه بشکل «و» نشان بدهند (۱). همچنین علاوه بر رعایت اتصال و انفصال

* این مقاله تحریر فارسی و مشروح خطابه ای است که در بیست و هفتمین کنفرانس بین المللی مستشرقان (۲۲ تا ۲۸ مرداد ماه ۱۳۴۶، دانشگاه میشیگان، آن آر پر) بزبان انگلیسی ایراد شده است.

کلمات بر اساس نسخه خطی، تعداد نقطه‌های بعضی از حروف مانند «پ، چ، ژ» و یا طرز نوشتن «که» و «چه» را که کاتبان قدیمی بیشتر به شکل «کی» و «جی» می‌نوشته‌اند بر اساس نسخه خطی رعایت نمایند. این امر یعنی توجه مخصوص به شیوه کتابت نسخ خطی بعداً بیشتر مورد عنایت قرار گرفت چنانکه در چاپ نسخه‌های خطی متونی که در ایران نیز به شیوه صحیح نقد علمی منتشر گردید، مصححان در چاپ هر نسخه خطی یا تمام مختصات رسم الخط نسخه را در چاپ هر متن مراعات کردند و یا آنکه مشخصات رسم الخط نسخه خطی را در مقدمه به اختصار یاد نمودند و متن کتاب را به رسم الخط معمول زمان چاپ کردند یعنی شیوه‌هایی که هنوز متداول است.

خلاصه نظریات اکثریت قریب باتفاق مستشرقان و فضایی ایرانی در باره رسم الخط فارسی، اگر از یکی دو استثناء (۲) بگذریم آنست که در رسم الخط فارسی از قرن پنجم هجری بعد دو شیوه کاملاً متفاوت مشهود است:

یکی اسلوب نگارشی که امروز نیز معمول می‌باشد که در آن حروف «پ، چ، ژ» را با سه نقطه می‌نویسیم و حرف «ک» را با افزودن يك «سركش» از حرف «ك» متمایز می‌کنیم و کلمات «که» و «چه» را با هاء می‌نویسیم و قاعده مربوط به «زال فارسی» را نیز رعایت نمی‌کنیم (یعنی بُود، باد، بید می‌نویسیم، نه بُون، بان، بید). این رسم الخط تقریباً با استثنای بسیار معدودی از حدود سه چهار قرن پیش نیز معمول بوده است. دیگر رسم الخطی که به رسم الخط قدیمی فارسی شهرت یافته است یعنی شیوه نگارشی که کاتب حروف «پ، چ، ژ» را با يك نقطه بشکل «ب، ج، ز» و کلمات «که، چه، هرچه، هرکه، آنچه و...» را بشکل «کی، جی، هرک، آنج و...» نوشته است، و بین دو حرف «گ» و «ك» نیز تمیزی قائل نشده، ولی قاعده مربوط به «زال فارسی» را رعایت کرده است (یعنی بُون، بان، بید نوشته، نه بود، باد،

بید). البته بندرت هم بعضی از محققان در معرفی نسخه‌های خطی توضیحی از این نوع داده‌اند که در این نسخه قدیمی کاتب حرف «ژ» را با سه نقطه نوشته (۳) و یا قاعده مربوط به «زال فارسی» را مراعات نکرده است (۴)، ولی این مطالب را معمولاً بعنوان موارد شاذ و نادر، و استثنائی بر اصل کلی ذکر نموده‌اند.

آنچه بنده در این مختصر می‌خواهد در باب آن بی‌بحث پردازد آنست که این تقسیم‌بندی با توجه بنسخ خطی متعلق بقرن پنجم که امروز در اختیار داریم دیگر نمی‌تواند صحیح باشد و تجدید نظر در آن لازم است، و فقط بصرف آنکه کاتبی چهار حرف فارسی (پ، چ، ژ، گ) را از حروف مشابه عربی (ب، ج، ز، ک) مشخص کرده و کلمات «که» و «چه» را در مواردی بصورتی که امروز می‌نویسیم نوشته باشد نباید بر جدید بودن نسخه خطی حکم کرد. غرض بنده آن نیست که افرادی که در این موضوع بحث کرده‌اند مرتکب اشتباه یا لغزشی شده‌اند، غرض بنده آنست که نظر ایشان بطور کلی و با توجه بنسخی که در اختیار داشته‌اند تقریباً می‌تواند صحیح باشد، زیرا اگر بنسخ خطی فارسی محفوظ در کتابخانه‌های مختلف دنیا مراجعه کنیم ملاحظه می‌کنیم اکثر نسخی که همان مستشرقان و دانشمندان در باب آنها بی‌بحث و تحقیق پرداخته‌اند، متعلق بقرن هشتم هجری بعد است، نسخه‌های مورخ قرن هفتم بسیار کم است، و نسخی که در قرن ششم نوشته شده باشد معدود و انگشت شمار است و از نسخ خطی قرن پنجم تا چندی پیش فقط نسخه کتاب الابنیه عن حقایق الادویه معرفی شده بود که آنرا اسدی طوسی بسال ۴۴۷ هجری کتابت کرده است (نسخه‌ای که هنوز بعنوان قدیمی‌ترین نسخه خطی فارسی بشمار می‌رود). ملاحظه می‌فرمایید که چون بیشتر نسخ موجود در کتابخانه‌ها و آثار مورد استفاده آنان مربوط بقرن هفتم و هشتم هجری بعد است نظریات محققان خارجی و ایرانی نیز درباره رسم الخط فارسی ناچار با توجه بدهمین

نسخ و بر اساس آنها بوده است . ولی امروز ما علاوه بر نسخه کتاب الابنیه عن حقایق الادویه ، دو یا سه نسخه خطی فارسی دیگر از همین قرن در اختیار داریم که مطالعه رسم الخط آنها و بخصوص دقت بیشتر در نسخ خطی فارسی قرن ششم تا قرن دهم هجری - که بنظر بنده در گذشته چنانکه باید از این جهت مورد عنایت قرار نگرفته است - مدلل می سازد که تقسیم بندی رسم الخط فارسی بدو دوره در خور تأمل است ، چه با در دست داشتن نسخ خطی موجود حد اقل باید سه شیوه مختلف (اگر از شیوه های بین بین برای سهولت کار صرف نظر کنیم) در رسم الخط فارسی قائل شویم :

دوره اول که آنرا می توان اقدم ادوار نامید و مربوط بقرن پنجم هجری است، اسلوب کتابت این دوره که در کلیات يك نواخت است تا قرن دهم هجری نیز بسیار بندرت تقلید شده است (۵) .

دوره دوم که بعنوان رسم الخط قدیم باید از آن یاد کرد (بهمان ترتیب که تا کنون متداول بوده است) از ابتدای قرن ششم شروع می شود و تقریباً به قرن دهم خاتمه می یابد . از مختصات بارز رسم الخط این دوره - بر خلاف آنچه گفته اند - يك دست نبودن شیوه کاتبان در نوشتن حروف چهار گانه فارسی است . آنچه در باره اصول کلی رسم الخط قدیمی فارسی بوسیله مستشرقان و دانشمندان ایرانی گفته شده است ، بخصوص در باره طرز نوشتن چهار حرف فارسی (پ ، چ ، ژ ، گ) تنها در مورد بعضی از نسخه های مکتوب در این دوره صادق است .

دوره سوم که تقریباً از قرن یازدهم آغاز می شود و تا دوره حاضر نیز ادامه دارد و بشیوه آن آشنایی داریم .

آنچه بنده در اینجا مورد بحث قرار می دهد دوره اول از ادوار سه گانه مذکور

در رسم الخط فارسی است ، در باب دوره های دوم و سوم جدا گانه باید سخن گفت ، چه بحث دقیق در باب آن - بعثت کثرت نسخه های خطی - از حوصله این سخنرانی خارج است (۶) .

نسخ خطی فارسی که در قرن پنجم هجری نوشته شده است و اکنون در اختیار داریم بقرار ذیل است :

۱- الابنیه عن حقایق الادویه (۷) تألیف ابومنصور موفق بن علی الهروی ، مکتوب بسال ۴۴۷ هجری .

۲- هدایة المتعلمین فی الطب (۸) تألیف ابوبکر ربیع بن احمد الاخوینی البخاری ، مکتوب بسال ۴۷۸ هجری .

۳- قسمتی از تفسیر پاك (۹) محتملاً مکتوب قبل از سال ۴۵۰ هجری .

نسخه چهارمی نیز از جلد سوم کتاب شرح تعرف (۱۰) مکتوب بسال ۴۷۳ هجری در سالهای اخیر در یکی از کتابخانه های شخصی شهر پشاور پاکستان موجود بوده است که بعداً به موزه ملی پاکستان منتقل گردیده است . متأسفانه اینجانب با وجود کوشش بسیار نتوانستم حتی عکس یا میکروفیلمی از آن بدست بیاورم .

بنده از چهار اثر مذکور در فوق نسخه خطی کتاب هدایة المتعلمین فی الطب محفوظ در کتابخانه بادلیان آکسفورد ، و دو نسخه عکسی الابنیه عن حقایق الادویه (که فقط دوست و پنجاه صفحه از دوست و نوزده ورق نسخه خطی را در بردارد) و تفسیر پاك را که هر دو به وسیله بنیاد فرهنگ ایران بچاپ رسیده و همچنین نسخه چاپی کتاب الابنیه را که زلیگمان مستشرق معروف بسال ۱۸۵۹ میلادی با توجه کامل بنسخه خطی چاپ کرده است از ابتداء تا انتها از نظر رسم الخط مطالعه کرده است و مطالبی را که اکنون بعرض می رساند با توجه بهمین نسخه ها تهیه نموده است .

اما قبل از آنکه بی‌حسب در جزئیات رسم الخط فارسی در این قرن پردازد ذکر دو موضوع را بعنوان مقدمه لازم می‌داند:

نخست آنکه ند تنها در نسخه های خطی مورد بحث رسم الخط واحدی بچشم نمی خورد و هر يك از کاتبان برای نوشتن برخی از حروف و کلمات که بآنها اشاره خواهد شد علائم خاصی بکار برده اند که در بعضی از موارد با اسلوب کتابت کاتبان دیگر اختلاف دارد، بلکه رسم الخط يك کاتب نیز از اول تا آخر يك نسخه در موارد واحد یکسان نیست، بدین ترتیب که کاتب در نوشتن يك حرف یا کلمه معین علائم مختلفی بکار برده است، ممکن است کسی تصور کند که وجود علائم مختلف فی المثل در نوشتن هر يك از حروف «گ» و «ی» و یا علامت اضافه در کلمات مختوم به هاء غیر ملفوظ و امثال آن مربوط بآنست که کاتب علائم مختلف را برای تمییز و تشخیص موارد و حالات گوناگون دستوری بکار برده است - مواردی که ما امروز یکسان بکار می‌بریم و تمییزی بین آنها قائل نمی‌شویم - ولی موقعی که نسخه‌ای را از اول تا آخر بدین منظور می‌خوانیم متوجه می‌شویم که کاتب چنین قصدی نداشته است زیرا وی در موارد مختلف برای حروف مشابه در کلمه واحدی و یا برای کلمات مشابه در عبارت واحدی علائم مختلفی بکار برده و آنها را بصورت‌های گوناگونی نوشته است. این موضوع در بسیاری از موارد حتی در يك صفحه و یا يك سطر از يك نسخه خطی نیز مشهود است. آنچه درباره علت این تشتت و ناهماهنگی رسم الخط این دوره بنظر بنده می‌رسد آنست که چون رسم الخط فارسی در قرن پنجم مراحل ابتدائی را سیر می‌کند هر يك از کاتبان بسلیقه خود برای نشان دادن برخی از حروف یا نشانه‌ها (حروف و نشانه‌هایی که اکثر مربوط به زبان فارسی است نه عربی) علائمی را برگزیده و در نوشتن بکار برده اند. درست است که در بعضی از موارد بین کاتبان وحدت

عمل نیز بچشم می خورد ولی در بسیاری از موارد چنین نیست و هر کس بسلیقه خود برای عمل رفته است. این موضوع از مختصات يك رسم الخط ابتدائی است یعنی دوره ای که هنوز رسم الخط زبانی ، باصطلاح شکل واحدی بخود نگرفته است . آنچه شاید بتواند مؤید این نظر باشد اسلوب نگارش آثار منشور فارسی در قرن چهارم هجری است (قدیمی ترین آثار منشور فارسی؛ که نویسندگان این دوره اکثر قواعد صرفی و نحوی را در يك متن یکسان مراعات نکرده اند) (۱۱) در صورتی که این آشفتگی تقریباً در آثار قرن پنجم و بخصوص در آثار قرن ششم و هفتم هجری تا حدی از بین می رود . پس با توجه بدین نکته حضار محترم نباید انتظار داشته باشند که بنده در عرایض شیوه واحدی را بعنوان رسم الخط فارسی در قرن پنجم بعرضشان برسانم .

موضوع دیگر آنست که کاتبان قرن پنجم برای نگارش چهار حرف فارسی (پ ، چ ، ژ ، گ) علائم خاص نیز بکار می برده اند بهمان ترتیب که ما امروز این چهار حرف را از حروف «ب ، ج ، ز ، ک» مشخص می سازیم ، منتهی آن اصل کلی را که در قسمت اول به آن اشاره کردم درین مورد نیز باید صادق دانست ، زیرا اکثر کاتبان این دوره این چهار حرف را از ابتداء تا انتهای نسخه باعلامت خاص ننوشته اند (بجز کاتب تفسیر پاک) . بدین ترتیب نیز روشن می شود که تمیز این چهار حرف فارسی از چهار حرف مشابه عربی از ابتکارات کاتبان سه چهار قرن اخیر نیست بلکه کاتبان ادوار اخیر در این قسمت و همچنین در نوشتن کلمات «که» و «چه» بشکلی که امروز نیز می نویسیم از کاتبان قرن پنجم هجری تقلید کرده اند .

اکنون با توجه بآنچه گذشت باختصار بذکر مختصات رسم الخط نسخ فارسی قرن

پنجم هجری در سه قسمت بشرح ذیل می پردازد :

الف - طرز نگارش بعضی از حروف و کلمات .

ب- کیفیت انفصال و اتصال کلمات .

ج- ضبط تلفظ کلمات .

الف : طرز نگارش بعضی از حروف و کلمات (۱۲)

۱- «آ» : این حرف بچهار شکل مختلف «آ ، ا ، آا و اا» نوشته شده است که دوشکل اخیر آن در کتاب الابنیه و هدایة المتعلمین وجود دارد و نسبت بدوشکل نخستین کمتر و در کلمات معدودی بکار رفته است .

«آ» : آفریندکار ۲ ، آب ۱۴ ، آرخ ۶۵ ، آید ۲۴۴ (الابنیه) ، آلی ۴ ، آن ۱۱۹ ، آب ، آتش ۱۳ و ۱۵۸ ، آخرک ۴۵ ، آرزو ۹۹ ، بنیر آب ۲۴۶ ، آروک ۲۹۹ ، آلت ۲۳ ، آبز ۶۶۴ ، باز آید ۷۴۲ ، برآمیزند ۵۷ (هدایة المتعلمین) ، آن چنان ، آدینه ، آن ۱ ، ترسان ۷۹ (تفسیر پاک) .

«ا» : افرین ، اشکار ۲ ، اب ۱۱ ، اید ۲۴۴ ، افتاب ۳۳ ، اهو ۲۵۹ (الابنیه) ، ان ۴ ، برامدن ۸ ، اب ۱۷ ، ۱۵۸ ، افتاب ۱۸ ، برامیزد ۳۱ ، ارزو ۳۷ ، امدست ۴۷ ، آخرک ۶۴ ، الی (آلی) ۱۱۱ ، امدنی ۱۷۹ ، الت ۷۸ ، بنیراب ۲۴۶ ، اروک ۲۹۷ ، افتابه ۴۱۸ ، اید ۴۲۲ ، ازخ ۵۹۹ ، بز ۶۵۴ ، ارز (آرد) ۷۶۱ (هدایة المتعلمین) (۱۳) .

«آا» : آن ۵ ، آنست ۵۳ ، آب ۱۸۰ (الابنیه) ، آن ۲ ، ۵ ، ۵۲ صفحات دیگر ، آروغ ۹ ، بیرون آید ۶۹ ، آب ۱۳۸ ، ۲۳۸ ، آرد (آرد) ۵۲۰ ، از پس از آن ۷۱۳ (هدایة المتعلمین) .

«اا» : ان ۵ و ۹۵ ، اب ۲۰ ، اکاه ۳۲ ، ارز (آرد) ۱۶۰ ، اید ۱۷۶ ،

و حشک کف اندرد درجه و پنجم و غصا رسود در کرده جگه را
 و جگر البول و اینه سقا و اجتناب چو را بسود کند بود بی صو
 نکشاید خود معده رسود را عوی و گرم کرد اند و با ذهای غلط
 براند و قنصه را بسود کند: بو طبعه است که و جرم و بی
 خود علی طبعه ضعیف اوزد و میسر کرد ای و در وقت را
 و کوبش را یک بود: میزدی از مسانه ببرد و فطیر البول را
 منع کند و مجرور را زان بود و آن سر خورد خورد در هموم
 را یک بود بو با یک آن کبریا بد خورد: و حاجت ترانه که
 درد کلو و خولسوارد **چشم** ضعیف است و چشم
 اندرد درجه دوم: سحر بسودد و معده را با عی کند
 و صبر است کند و سنگی بلشاند: و خون بیزند و آن سر
 بریزند و نارید از مال او میزند و سهاق: شحم بیزند
 و کثیر ریزد و کای را بسود کند: و چشم را قایم

تری ظلالی
 ...

الماصها ۱۸۰ ، ازخ ۲۱۱ (الابنيه) ، ان ۴ و ۲ و صفحات دیگر ، اب ۳۸۳ ، ۴۱۰ و صفحات دیگر ، ایدز ۷ ، ارز ۷۱۵ (هدایة المتعلمین) .

شاهد دو مورد اخیر همچنان که گفته شد کم است ولی بتمام موارد استعمال آن در اینجا اشاره گردید ، اما در دو مورد اول فقط بذکر چند مثال اکتفا شد و این شیوه برای احتراز از طول کلام در موارد دیگر نیز رعایت خواهد شد .

موضوع دیگر آنکه هرگاه پیش از کلماتی که با حرف «آ» شروع می شود ، یکی از حروف اضافه یا حرف دیگری قرار می گیرد ، حرف «آ» گاهی با علامت مدّ (-) و گاهی بی مدّ نوشته شده است :

« باعلامت مدّ (آ) » : باب ۳۳ ، باتش ۱۱۶ (الابنيه) ، بر آن ۵۲ ، از آن ۶۹ ، باب ۱۲۷ ، بآروك ۱۸۴ ، كان (كه + آن) ۹۷ (هدایة المتعلمین) ، باشكارا ۴۸ ، بآبادان داشتن ۵۸ ، بآسمان ۴۴ (تفسیر پاك) .

« بی علامت مدّ (ا) » : از آن ۶ ، باب ۳۱ (الابنيه) ، از آن ۵۰ ، بران (بر + آن) ۱۰۲ ، باب (به + آب) ۱۲۷ ، كان (كه + آن) ۱۱۴ ، اندران ۲۰۷ ، باتش ۲۰۷ ، وزان (و + از + آن) ۶۹۹ (هدایة المتعلمین) ، از آن ۲ ، بران (بر + آن) ۴۳ ، از آن ۴۳ ، مران (مر + آن) ۴۴ ، وزانجا ۵۲ (تفسیر پاك) .

۴- «همزه (ع)» : در طرز نوشتن همزه شکلهای زیرین در آثار مکتوب در

قرن پنجم بیچشم می خورد :

« حذف همزه » : همزه در اکثر موارد و بخصوص در آخر کلمات نوشته نشده است

بطوری که می توان گفت نوشتن همزه (ع) قاعده ایست عمومی مانند : استسقا ۱۹ ، امعا ۲۰ ،

عرق النساء ۲۱ ، دال الحیه ، دال الثعلب ۳۰ ، دال ثعلب ۱۵۹ ، سوال المزاج ۱۳۳ ، لولو ۲۳۶

(الابنيه)، اعضاء، دالتعلب ۵، التوالامعا ۱۰، دالفيل ۱۱، استوا ۷۳۴، استقصا ۱۵، منشاء ۵۲، مالاصول ۲۲۸، سواالمزاج ۱۱۲، سواالهضم ۳۵۹، ابتدا ۲۸۰، مبدا ۴۹ (هداية المتعلمين)، علما ۲، حكما ۳۴، ابتدا، انتها ۵۰، انبيا، اوليا ۷۲، مومن ۴، ۲۷ (تفسيرباك).

«اثبات همزه»: همزه این قبیل کلمات بسیار بندرت نیز نوشته شده است مانند:

دآء ثعلب ۱۶۱ (الابنيد)، سوء هضم ۸، لولو ۲۳۶، سوء الحال ۸، ۴۴۹، منشاء ۵۰، مبداء ۱۹۵، سوءالهضم ۳۵۹، سوءالمزاج ۱۸۹ (هداية المتعلمين)، منشاء ۳۱، شأن ۶۰ (تفسيرباك).

«نوشتن مد بجای همزه»: دآء ثعلب ۱۹۱، دآء ثعلب ۹۸، دآء الحيه ۱۳۳

(الابنيه) دآء ثعلب ۲۲۷ (هداية المتعلمين)، ان شاء الله ۵ (تفسيرباك).

«نوشتن ياء بجای همزه»: دای حيه ۹۸، دای ثعلب ۱۱۵، ۱۳۰ (الابنيه).

شاهد دو مورد اخیر معدود و تقریباً محدود بامثله فوق است، بعلاوه تنها در يك مورد نیز مد و همزه هر دو بجای همزه بکار رفته است: دآء ثعلب ۱۱۳ (الابنيه).

ضمناً کاتبان این دوره همزه کلمات «هيات، مسأله، سؤال» را بشکلهاي ذيل

نوشته اند: هية ۱۵۲ (الابنيه)، هية ۱۱۴ و در بسياری از موارد ديگر، هيات ۳،

۲۶، ۱۰۴، ۱۱۲، هيت ۱۸، ۵۶، ۹۲، ۱۱۲، ۱۱۴ هيات ۲۶، هيات ۲۶،

(هداية المتعلمين)، هيات ۳۸ (تفسيرباك) مسئله ۱۵، ۲۶، ۷۰۱، (هداية المتعلمين)،

مسله ۳۸، ۸۶ (تفسيرباك)، سوال ۳۰، ۶۰، سؤال ۶۰، سوال ۵ (تفسيرباك).

۳- «الف مقصور»: الف مقصور بدو شکل، هم با «ی» بشيوه معمول در

کتابت عربی و هم با الف (ا) بهمان صورتی که تلفظ می شود نوشته شده است:

«ی»: مجریها ۳۳۸ (الابنیه)، قوی ۴، مجری ۹۱، ماوی ۱۵۶، مجریها ۲۶۸، موم مصفتی ۳۵۲، اعمی ۴۱۳، میویز منقی ۴۲۷ (هدایة المتعلمین).

«ا»: مجراها ۹۴، مبتلا ۱۲۲، بوقت انتها ۱۷۰، میویز منقا ۴۵۵، موم مصفا ۵۰۱ (هدایة المتعلمین)، مبتلاند ۴۵، مبتلایم ۵۰، مبتلاکرد ۳۶ (تفسیر پاک).

موقعی که این نوع کلمات بکلمه‌ای دیگر اضافه می‌شود کاتب گاهی بنوشتن یاء اصلی کلمه بسنده کرده است مانند: قوی عزیزی ۳۷۱، مجری قضیب ۴۷۹، منتهی مرض ۵۶۷ (هدایة المتعلمین)، و گاهی هم کاتب آنرا بصورتی که به تلفظ درمی‌آید نوشته است مانند: باقصای تن ۱۸ (الابنیه)، منتهای بیماری ۶۸۰ (هدایة المتعلمین).

۴- «پ»: در دو کتاب الابنیه و هدایة المتعلمین بعضی از کلماتی که دارای

حرف «پ» (باء فارسی) می‌باشد با سه نقطه نوشته شده است و برخی از همین کلمات نیز در صفحات دیگر و یا گاهی در همان صفحه و یا همان سطری که با سه نقطه نوشته شده با يك نقطه بشکل باء تازی بکار رفته است، ولی در تفسیر پاک غالباً حرف «پ» با سه نقطه نوشته شده است. بعلاوه در تفسیر پاک حرف باء اضافه بسبب معمول در زبان پهلوی و فارسی باستان نیز تقریباً در همه موارد با سه نقطه نوشته شده است.

۵- «تاء مدور»: تاء مدور بشکل‌های زیرین نوشته شده است:

«ت»: تاء مدور در اکثر موارد بشکل «ت» بکار رفته است مانند: قوت، حضرت ۴، روضة الانس و منفعت النفس ۶، شهوت جماع ۲۰، لذت جماع ۲۰۸ (الابنیه)، معالجت ۳، ماییت ۱۰۸، غلبت ۲۰۶، مادّت ۴۲۱، حرقت و حرارت ۴۹۷، غایلت ۶۲۱، قوت دافعه اندامها ۱۰۷ (هدایة المتعلمین)، روایت ۶، بقیّت ۸، نوریت ۲۵، معجزت ۳۴، آخرت ۴۴، اندر شریعت سنة است ۶۶ (تفسیر پاک).

«ة»: ودر مواردی نیز که بسیار نیست آنرا بهمان شکل معمول در کتابت عربی با تاء مدور نوشته اند مانند: از جهة، سعادة، حضرة، زیادة ۴، روضة الانس و منفعت النفس ۶، شهوة جماع زیادة کنند ۱۹، خاصية دارد ۲۱، دو ساعة ۷۴، عفونة بود ۱۵۰، بضرورة ۲۴۵ (الابنیه)، شهوة طعام ۹، ماییه خون ۹۴، قوه دافعه ۱۰۵، حیوة را ۱۰۸، بحرارة و برودت ۱۲۹، غایله سقمونیا ۱۷۰، فناة ۹۱، قوه دافعه جگر ۱۰۷ (هدایة المتعلمین، این طرز نگارش در این کتاب نادر است)، لعنة بر توباد ۷، از بهر تجارة ۱۷، توریة ۲۰، بصورة ۲۳، عبادة و زهادت ۳۵، با این شهوة ۴۳، آخره ۴۴، رساله ۸۵ (تفسیر پاک).

«ه» (هاء غیر ملفوظ): ودر موارد بیشتری نسبت بقسمت قبل تاء مدور بشکل هاء غیر ملفوظ نوشته شده است. در بعضی از موارد اگر خطای کاتب نباشد تلفظ بعضی از این کلمات با هاء غیر ملفوظ عجیب می نماید: حضره عالی (حضرت) ۴، موافقه کند (موافقت) ۷، این خاصیه (خاصیت) ۸، شهوه جماع (شهوت) ۵۵، بعاده کند (بعادت) ۷۳، دباغه معده کند ۲۰۶، لذت جماع (لذت) ۲۰۸، بضرورة ۲۴۵ (الابنیه)، شهوه کلبی (شهوت) ۹، عقیمه ۱۱، هاضمه، ماسکه، مغیره، مصوره جازبه، حافظه، دافعه، غازیه ۱۰۴ (هشت کلمه اخیر و کلمات مشابه آن معمولاً بهمین شکل بکار رفته است)، دایم الحریکه ۵۵۵، بی غایله ۶۴۱، بالانهایه باز کردد ۷۴۶، قوه دافعه معده ۱۰۷ (هدایة المتعلمین).

۶- «ت، ط»: کلمات «تلخ» و «تلخی» هم با «ت» و هم با «ط» نوشته شده است

مانند: تلخی ۱۳، تلخ ترا ۱۹۱، تلخ بیاز ۴۴، تلخی ۱۳ (الابنیه)، تلخ ۱۳۱، ۳۴۸، تلخی ۴۲۱، تلخ ۲۰۵، ۲۱۹، تلخی ۴۴۸ (هدایة المتعلمین)، تلخی ۲۲

(تفسیر پاك).

۷- «ج» : در کتابهای الابنیه و هدایة المتعلمین بعضی از کلماتی که دارای

حرف «ج» (جیم فارسی) می باشد با سه نقطه نوشته شده است ، برخی از همین کلمات در صفحات دیگر یا همان صفحه و یا همان سطر نیز ممکن است بایک نقطه و بشکل جیم تازی نوشته شده باشد . در تفسیر پاك این حرف غالباً با سه نقطه نوشته شده است .

۸- «ذال فارسی» : در کتاب الابنیه ، ذال فارسی تقریباً در تمام موارد

رعایت گردیده است ولی در هدایة المتعلمین در مواردی و در تفسیر پاك در اکثر موارد این قاعده مراعات نشده است . برخی از موارد استثنائی که ذال فارسی در تفسیر پاك رعایت گردیده بدین قرار است : غم افزاید ۵ ، باشد ۳۱ ، بزرگ شد ۳۱ ، بنو رسید ۳۶ ، می روانشوز ۴۴ .

۹- «ژ» : آنچه در باره حرفهای «پ» و «ج» گفته شد در باره حرف «ژ»

نیز عیناً صادق است .

۱۰- «ف» : همانطوری که قبلاً اشاره شد در قدیم نوعی حرف «ف» داشته اند

که با صدائی بین صدای «ف» و «و» تلفظ می شده است ، این حرف در نسخ مکتوب در قرن پنجم هجری در مواردی - نه در تمام موارد - برای تمیز از «ف» با سه نقطه (ف) نوشته شده است مانند : افکنند ۸ ، بیفزاید ۱۵ ، افرار ۱۷ ، افکنده ۲۰ ، قام (سرخ قام) ۲۱ ، براقند ۴۱ ، فزاید ۱۴۸ ، بیفروزاند ۲۳۶ ، فروزی ۲۳۹ (الابنیه) ، افرو ۶۰ ، براقند ۳۲۹ ، افغان ۲۵۰ ، وندفین ۵۹۱ (هدایة المتعلمین) ، افزاید ۵ ، بیفکنده اند ۶ ، بیفکنند ۷ ، بی قامی ۱۷ ، افکنند ۳۴ (تفسیر پاك) .

۱۱- «ک» (ک، چ، پ، گ، ژ، گ، گ، گ، گ، گ) : مطالبی که درباره

حروف «پ، ج، ژ» گفته شد از جهت آنکه کاتبان این دوره گاهی این حروف را از حروف مشابه عربی مشخص ساخته‌اند و در بسیاری از موارد هم آنها را مانند «ب، ج، ز» نوشته‌اند در مورد حرف «گ» نیز بطور کامل صادق است با این تفاوت که کاتبان این دوره حرف «ک» را بشکل‌های مختلف نوشته‌اند چنانکه اسدی طوسی کاتب کتاب الابنیه عن حقایق الادویه با گذاشتن سه نقطه در زیر «ک» (ک، چ، پ) ، کاف فارسی را از کاف نازی مشخص کرده است و کاتب کتاب هدایة المتعلمین این سه نقطه را بالای حرف «ک» گذاشته است (ژ، ی، گ) و کاتب تفسیر پاک - که برخلاف دو کاتب دیگر غالباً حرف «گ» را از «ک» مشخص ساخته است - برای تمییز «گ» از «ک» گاهی دو نقطه و در بسیاری از موارد سه نقطه در بالای «ک» قرار داده است. آنچه از مطالعه متون مذکور در این باب برمی‌آید آنست که این اختلاف شکل در نقطه‌گذاری بهیچ وجه حکایت از آن نمی‌کند که تلفظ حرف «گ» در کلمات فارسی در آن روزگار با امروز اختلاف داشته است. شواهد ذیل که از شکل‌های سه‌گانه حرف «گ» از تفسیر پاک انتخاب شده است این حقیقت را بهتر و روشن‌تر بیان می‌کند :

«ک (ک)» : گرفتن، گفتند، گرفته، کاو (گاو) ۴، ۵، نکرندگان، چگونگی

۵، کوساله ۶، تنک دلی ۲۰.

«گ (گ)» : بگوی، نگیرند، گرفتن، نگاه می‌داشتند، گروه ۱، گروه،

گناهی، روزگاری ۲، بازگشتند ۴، نگرند ۵، گاو، کوساله ۶، پیفگند ۷،

می‌گمان ۱۰، گرویدگان ۶۵، مگر (مگر) ۲۴.

«ش (ش)» : می‌گیریم، گویند، گروه، ماهی‌گیران، گردانند آ، سه دیگر

«هاء غیر ملفوظ» یا «یاء» استعمال شده است. آنچه در این باب بطور کلی می توانم بعرض برسانم آنست که از این بیست و چهار پنج نوع علامت مختلفی که طرز کتابت آنها را ملاحظه فرمودید قاعده ای نمی توان استخراج کرد. اکنون بهتر است به طرز نوشتن این حرف در متون مکتوب در قرن پنجم توجه بفرمایید :

طرز نوشتن یاء در الالبیه عن حقایق الادویه :

"ک، ک" : الهروی ، هر کسی راهی گرفته ۳ ، عظیم تر خطری این راست ، کمی طالبان ، ملکی بزرگوار ، سخی دست ۴ ، حضرة عالی ، قسمی ازو ، بیرون نهی ، بایستی ، درجه پنجم نیز بوذی ۶ ، خالی ، همی ۷ ، وی ، اوی ۸ ، بیند بستنی معتدل ۹ ، زیرانگهر ، از بهران گهر ، نیغری ، آدمی ۱۰ ، بیزی ، هر مادتی ۱۱ ، گرمی و تبش ۱۲ ، برابری کند ۱۵ ، کلو گرمی ۱۶ ، قوی کند ، پای ، سردی ۱۷ ، طلی کنند ۱۸ ، ناخوشی ۱۹ ، طلخی ، یکی ۲۱ .

"ی، ی، ی" : کسادی علم ، عالی ، دانش جوی ۴ ، اوی ، جنسی ۵ ، قوی ، چیزی نیست ، و کر جنان بوذی ، دفع مضرت کردی ۶ ، بایمی ۷ .
زیرا کمی ۹ ، گرمی ، کنی ۱۱ ، وی ۱۳ ، اندکی ۱۴ ، صفاوی ۱۵ ، دانکی ، بیزی ۱۷ ، خشکی ، افریطی ۱۸

"ت، ت" : تر ، دروهی مانند ، بسیارهی ، یکمی ، ورت ، قبضی ، قوهی ۹ ، نرمی ، جائی ، کنی ، تمالی ، اگر مردهی ، کنی عاده کرده باشد (که) ۱۰ ، ترش ۱۱ ، گروهی ۱۲ ، موکرا ۲۰ .

"یے" : هیپ داشت ۴ ، جون بخور یے ۱۲ ، هیپ بازیستند ۱۶ ، قوی ۱۸

هند یے ۲۱ .

طرز نوشتن یاء در هدایة المتعلمین .

«ی» : معدنی و نباتی و حیوانی ، معدنی ، وی ۱۳ ، بر هر مردمی واجبست ، سبحانه و تعالی ۱۴ ، از قبل سردی مزاج وی ۱۵ ، رطوبت جلبیدی ۱۶ ، نامتکافی ۱۹ ، بدل تری بوز ، تا بهرجای بکار داری ، بکاهی یا بقزای ، سردی و تری ۲۰ ، کیفیت چگونگی بوز و کمیت جنیدی بوز ۲۲ ، قوی تر ۱۹ ، برابری کند ۲۱ ، اگر ضعیف بوز التزاق آرن و مشابهت بی ۱۰۶ .

«ی» : همی خواهیم ، قوت و تی گرم و نرم است ۱۸ ، تری ۱۴ ، طبیعی بود نمرضی ۱۹ ، برابری کند بگرمی و تری ۲۱ ، وگر خواهی ... ۲۲ ، قوی تر ۲۴ ، زمی ۲۴ ، آمادگی و آراستگی ۲۶ ، یکی رودکانی آید ، یکی رودکانی آید ۲۷ .
«ی» : زمی ، معدنی ، نباتی ، حیوانی ، آدمی را برگزید ، وحی ، گرمی ، بوی ، اعنی ۱۳ ، اندکی ، پجشکی ، درستی ، توکی فرزند منی اندرخواستی از من کتابی بیاب بپشکی ، از خدای عز و جل ، اعنی از آتش ... ، می تا بد ، یکی کم بوز ، منی مادر ۱۴ ، گفته آید بحد آدمی کی آدمی ... ۱۶ ، من هر یکی را ، چن عدد کنی مرین هفت را ، اعنی ۱۷ ، سردی ، خشکی ، قوی تر ۱۸ ، تری ، متکافی ، یکی بر آن دیگر غالب بود ۱۹ ، بکار داری ، وی ۲۰ ، اگر کسی خواهد ، خریزه هندی ۲۱ ، این برابری ... ۲۲ ، هر محیلی را و هر مستحیلی را استعدادی ناچار بیاید ۲۶ ، قوی تر ۲۴ .

«ی» ، «ی» : معدنی و نباتی ، وی ۱۳ ، یاری خواهم ۱۴ ، یکی دانستن کارها و طبیعی ۱۷ ، حرارت غریزی ، گرمی و سردی و تری و خشکی ۱۸ ، از سردی و تری ۱۹ (در همین صفحه در مورد دیگر بدین شکل نوشته شده است: و گرمی و تری) ، از سردی ۱۹ ، باقی را ۱۹ ، خریزه هندی ، برابری کند ۲۱ ، مزاج مایه ، نرمی ۲۲ ،

مینے ۲۴ ، قویے نر۲۴ ، هرطعایے وشرابی ۲۶ ، یکے قوی تر بوڈ ۱۹ ، اچنے ۲۶ ، ابن
بدان کنے ۶۰۲ .

طرز نوشتن یاء در تفسیر پاک :

«ی، ی» : نیکویہا ۹۲ ، کردانید ۱۲ ، کقتیم ۶ ، بدیرفته اید ۱۲ ، شنیدند ۱۱ ،
کنید ۴۲ ، کوید ۱۷ ، توریہ ۲۰ ، توریت ۲۸ ، بر کردانیدند ۱۴ ، بکرویدند ۱۵ .
«یے» : یے شدند ۱ ، گویے بسل کنید ۳ ، اویے ۱۰ ، بیفامبریے سزاوار
است ۱۲ ، بدان کافر یے بمیرد ۱۵ ، بدانند کیے ۳ ، کیے باشد ۶۵ ، آنکسہا کیے ما
ایشان را توریت دادیم ۶۵ .

«ئی» : خواندندی ، آمدندی ، پوشیدہ گشتی ، گرد آمدندی ، شدندتی ،
بودی ، برفتندی ، کفتندی ۱ ، بزنی دادندی ۶ ، بخربدندی ، حاصل آمدی ۴ ،
بخفتی ، نماز کردی ۷ ، وئی ، وحی کردی کتی قوم خود را بگویی ، پس مردی ... ،
ماہی بسیار ، دیوالی برکشیدند ، ہمتی ۱ ، فلان توئی ؟ ، با آن سوم گروہ چتی کردند ،
کستی کفته است ، عقوبتی ۲ ، دلیری نباید کرد ، فرمان ونہی وبرا خرد نباید داشت ،
بنی اسرائیل ۳ ، می گفت ، کاوی را ده دینار ، فرمان سعائی آرید ، از چگونگی
کلو ، یی فرمانی ، بزرگی جنان باشد ۳ ، حرفتی دانستی با ضیعتی داشتی ، بخرد کتی
نشانی ، ہمتی آورد ۶ ، چتی بودہ است مرترا ؟ ، یکی عفتی ، بیستی پدرویشان
دادی ۷ ، ائی جوامرد ، بمانند آدمی ۸ ، فریشتہ را بکوئی ، کرانی بہائی آن ، کلبی
کوید ، خداوند تعلق ۱۰ ، موسی ۱۱ ، رضی اللہ ۱۲ ، عیسی ۲۰ ، مصطفی ۹۰ ،
صلی اللہ ۷ ، می دانستند کتی ۱۱ ، علی بوطالب ، مسلمانی ، کیتی ۱۲ ، آگاہی دارد ،
(کعب) جہودتی بود ، بنی نظیر ۱۴ ، پس منادی آمد ، بہستی خدائی ۱۵ ، خدائی را
عزوجل ، رسیدگی ، عاقلتی (بایاء مصدری) ۱۷ ، چشمی بر چشمی زنی ۲۰ ، نو آتی
کہ بدعائی عیسی از گور برآمدی ۲۱ ، دعوتی نو ۸۹ .

«ی» : ماهی بسیار یامدی ، بیستندی ۱ ، سر می جنبایدندی ۲ ، گفتندی ۳ ، دریافتندی ۵ ، حرفتی دانستی ۶ ، بنشستی ، آوردی و آن را بفروختی ، دادتی ۷ ، گفتندی ۹ ، شنیده بودندتی ، باز آمدندی ، کردندتی ۱۲ ، سندنندی ، یاقمدتی ۱۴ ، خواندندی ۱۸ ، خریدندی و گفتندی ۱۹ ، قومی بودند ، ابله جایست ، نگاه می داشتند ، شبی از شبها ، کسی را ۱ ، کردیم ، معنی نکال عقوبتی بود ۲ ، می کنی ، گاوئی بسمل کنید ، بپرید ، هر سبطی را درتی بود ، بخون دعوی کردند ۳ ، بی فرمانی ۵ ، بیٹی اسرائیل ، سبکتی بدرویشان دادی و سبکتی خود خوردی و سبکتی پمادر دادی ۷ ، میراث خواری نبود ، کرده اید ۱۰ ، امید ، او مید ، نی (کرومی گفته اند کتی آن سخون هم از خداوند تعلق شنیدند و گروهی گفتند نی، چه از موسی علیه السلام شنیدند) ۱۱ ، دیو ، توری ۱۲ ، پیمانی بسته است ، جاوید ۱۵ ، داری بزندن ۲۲ ، اکتو پیغامبر بودی راستی سخونهای نودردلهای ماجای گیردی ، گرویدننی اندک ، مگر اندکشی ازیشان ۲۴ ، پیش ازان باقومی سواتی یا خصومتی یا دعوی رفته باشد ۲۹ ، گفت بلتی ۳۶ ، بی راه ۵۳ ، قرآن را پیارستی نبی گویند ۲۴ ، عیسی ۲۳ . (۱۴)

۱۴ - «علامت اضافه پس از کلمات مختوم به هاء غیر ملفوظ»

در کتاب الابنیه عن حقایق الادویه:

“ و ” : در اکثر موارد برای این منظور نیمه اول یاء (ع) نوشته شده است مانند:

آورده بهار ۲ ، خزانه اوی ۴ ، زهره عقاب ۲۵۸ .

“ ی ، ی ” : و در بعضی از موارد نیز حرف یاء بطور کامل بکار رفته است

مانند : داندهی ۲ ، ریزه او ۳۲ ، درجهی دوم ۵۳ ، زهره ای اهو ۲۵۹ .

«بی علامت خاص» : گاهی نیز در چنین موردی پس از کلمه مختوم به هاء

غیر ملفوظ ، کاتب علامتی نیفزوده است مانند : بخشاینده بخشایشگر ۲ ، سبیده خایه

زرها ۶ ، علتها ۱۱ ، دردهای جگر ۱۳ ، بوی سیر ، حکماوند ، خلتهاوت
پسندیده ، احشای مردم ۹ ، بوی دهان ، خدای تعالی ۱۰ .

” و “ : و بندرت هم علامت اضافه در این کلمات بصورت نیمه اول یاء، بی
نقطه نوشته شده است مانند : علتها سرد ۴۲ ، خلطها سرد ۵۵ ، ریشها
زشت ۱۶۸ .

در کتاب هدایة المتعلمین:

” ی ، ک ، ی “ : رکها ناجهنده ۱۵ ، اندامها مفرده ۱۷ ، کارها طبیعی ، چیزها
طبیعی ۱۷ ، تنها ادیان را و تنهای همه جانوران را ۴۱ ، سولاهها بسیار ، مطبوخها
قوی ۲۱۵ ، بسالها کوزکان ، کوشتها دیگر ۲۵ ، داروی مسهل ۲۴۵ ، هوای دل ۶۴۵ ،
بداروها قوی ۵۵۹ ، پهلوا این قواطع ۴۳ ، سوی جگر ۱۰۷ .

” ی ، ی ، ی “ : رکهای جهنده ۱۵ ، کوشتها حیوانات ۱۶ ، اندامها مرکبه
۱۷ ، دندانهای برین ۴۲ ، هوای شهر ۱۵۲ ، تنهای درستان ۱۷ ، هوای معتدل ۲۴ ،
هوای دل ، هوای دل ۶۴۵ ، بطلاهای محلل ۵۵۹ ، سوی راست ۴۳ ، نرازی ابن
همه ، موی سمور ۲۲ ، سوی پیش ۲۶۶ .

” بی علامت خاص “ : غذا وی شیر کنند ۲۶۶ ، استسقا طبلی گردد ،
استسقا زقی بدید آید ۱۰۷ ، مزاج هوا ان شهر تر بود ۱۵۲ ، بیماریها و بایی ۱۵۳ ،
کمی تولد غذا همه اندامها از وی است ۲۶ ، دارو آزوده ۲۱۶ ، بکارها قوی
پیش روی ۵۶۲ ، آنک بیک دارو قوی بایی بدو دارو ضعیف بایی ۵۶۲ ، حبها قوی
۵۵۹ ، پهلوا این ثنایا ۴۳ ، هوا دل ۶۴۵ .

در تفسیر پاک :

” ی (ی ، ی ، ی) “ : نشان اضافه پس از کلمات مختوم به ” الف “ یا ” واو “ ، یا

بشکل «ی» نوشته شده است و با صورت نیمه اول یاء، و در هر دو صورت گاهی دو نقطه در زیر آنست و گاهی دو نقطه در بالای آن مانند: روتی آب ۱، پیامهای ایشان ۲، خدای عزوجل، بسوی کشنده ۴، بهائی آن ۱۰، بجائی انکار ۱۱، بدعای عیسی ۲۱، دریای طبری ۱، درهای آن مسجد ۳، رضایع مادر، رضایع من ۸، دلپای ایشان ۱۱، بجای مادران ۱۶، فرزند بکسهای او مانند ۳۰، قضای خدای عزوجل ۴۵.

۱۵ - طرز نگارش یاء وحدت، یاء نسبی، یاء ضمیر، یاء مصدری پس از

کلمات مختوم به «الف» یا «واو» (۱۵)

در کتاب الابنیه عن حقایق الادویه:

«ر، ی، کت»: کردار هر داروی، فصلهای بیرون کرده بودند ۳، جائی کی بدو نم نرسد ۷، بشیزهایست کی از پشت ... ۲۴، غذای است کی مرکوز کان خرد را موافقت ۱۸۱، داروهای کی سعال نشانند ۲۰، خلطهای غلیظ سودای اندر معده بدید آوردن ۳۹، وسواس سودای را ۱۱۲، یاجبونی بوز یامای یادسیمی ۲۱۴، ان سببندرا کی اندر بیش بینای بوز بیزن ۳۱، بینای بیفزاید ۱۱۴، روشنای چشم تیز کرداند ۱۴۶، برنای ۲۲۰، هوای وبای را منع کند ۲۰۷، فضولهای صفرای و سودای بیارن ۲۶۸ (که به ترتیب بجای: دارویی، فصلهایی، جایی، پشیزهایی، غذایی، داروهای، سودایی، سودایی، مائی، بینایی، بینایی، روشنایی، برنایی، وبایی، صفرایی و سودایی بکار رفته است).

«بی»: غذایی شوزن ۷، اثرهایی، رکویی (رکویی) ۱۲، فضولهایی را ۲۲، چیزهایی ۲۷، عصبهایی، ازجایی بیفتاده بوز ۳۳، داروهای کی ۵۰، مویی را ۲۶۹، جلایی کند ۳۳، خوش بوییش ۲۰، جوهر مایی ۱۴، بسایی ۱۰، بشویی ۳۲، بخایی ۳۶، سودای بیان ۱۹۶.

«بی»: چون ریکی اندروی آغاری

«بی» اثرهای (انزهایی) کی بر روی بود ۱۸

«بی علامت خاص»: بدآتش اندر اسهال سودا (بجای سودایی یا سوداوی)

بک وزن ونیم وی اقبی مونست ۴۹.

در کتاب هدایة المتعلمین:

«تی» هوائی ۲۴، صفرائی ۳۰، گوئی ۳۹، دوائی ۱۶۱، نایینائی ۱۹۸،

فرمائی ۲۰۸، آئی ۲۴۱، گوائی ۱۳.

«تی، پی»: صفرائی ۳۱، وبائی ۱۵۳ و ۱۴۷، کارهای ۷۳۹، کوئی ۱۷،

هوائی ۲۴

«ی، ی، ی، ی، ی، ی»: گوئی ۲۲، سودائی ۲۹، کوئی ۸۳، جویی ۵۶۲، برافزایی ۶۷۰.

«بی»: نبهائی ۳۳، سودائی که ۳۶، غذائی ۱۵۸، سودائی ۱۷۰،

صفرائی ۱۹۱ و ۲۰۹، هوائی ۲۴.

«بی، بی، بی»: این سرنایی کنام وی حنجره است... ۸۲، هوائی ۱۳۵،

روشنایی ۷۳۰، هرجایی کمتر بود ۴۸۷، غذائی نکند ۱۵۸، فرمان روایی ۱۶۵،

غذائی ۱۷۹، آببهای ۲۱۳، صفرائی ۲۱۵، رگویی ۲۹۵، گویم ۱۳، بویدنی ۱۲۲.

«ی، ی، ی»: اما سهای (بی) ۳۱، موی (بی) ۸۷، بشوئی (بی) ۲۹، خرمایی (بی)

۱۶۸، وبائی، وبائی (وبایی) ۷۶۱.

«ئی، یی، یی، یی، یی، یی»: براندائی ۲۱۲، دوائی ۱۵۶، صفرائی

۱۶۹، ذوق مائی ۸۰، فرمائی ۲۰۱، گوئی ۲۹، خرمائی ۱۶۸، دوائی ۱۵۴،

کوئی ۲۴۰، صفرائی ۲۲۵، بهرجائی برسد ۳۰.

«ئ» : سوداگر ۱۳۳ ، صفرایر

در تفسیر پاک :

«ق» : نیکوچ کتم ۱۴ ، از نیکوئی ۸۳ ، کتابها ساختند از جادوئی ۲۸ .

«ی» : از شارستانهایی کی ۱۰۰۰۰ ، توانایج ۱۰ ، گویایج ۱۸ ، رسوایی ۱۹
بر نایی ۲۱ ، زناشوئی ، جدایی ۴۲ ، ۴۶ ، پیامبر اوئی ۶۲ ، مکر ترسایت ۵۷ ، بنام
ترسایت ۸۱ .

«یئ» : بجایی برد ۸ ، بخدایئ گرفتید ۲۸ ، اگر تو پیغامبر بودیئ ۲۴ .

«یئئ» : نیکوئیئ ۵۳ ، آن گویئئ کی خداوند رانعلی بود ۸۳ ، به نیکوئیئ

کی پدید آید ۲۶

۱۶ - «طرز نگارش یاء وحدت ، یاء نسبت ، یاء ضمیر ، یاء مصدری پس

از کلمات مختوم به هاء غیر ملفوظ»

در کتاب الابنیه عن حقایق الادویه :

«ی ، یئ» : بجز دوسه مورد استثنائی ، در بقیه موارد یاءهای مذکور در فوق
بشکل «ی» یا «یئ» نوشته شده است مانند : و کرفتیلهی اندر اوی آغاری ۱۲ ،
دانه ی است جون ۲۵ ، تره ی است کرم ۴۱ ، و کرفتیلهی اندر اوی ۱۹ ،
هر مادهی و بازی ۱۳۲ ، پنبه ی اندر او زنی ۱۷۶ ، تازه ی ۲۱۷ ، پخته ی ۲۱۸ ،
خفه ی ۲۲۹ (بر ترتیب بجای : فتیلهای ، دانهای ، تره ای ، فتیلهای ، مادهای ، پنبه ای ،
تازگی ، پختگی ، خفگی ، سه شاهد اخیر کاملاً استثنائی است) .

«ی» (بجای هاء) غیر ملفوظ و یاء وحدت : و کرباری پشم بسینده خایه
تر کنند ۲۲۹ (بجای پاره ای) . در لغت کلمه «پار» مخفف «پاره» و بمعنی پاره و قطعه و
پارچه نیز آمده است و در این صورت موضوع کلمه مختوم به هاء غیر ملفوظ منتفی

است ولی چون در صفحات دیگر این کتاب عموماً کلمه «پاره» بکاررفته است نه «پار»،
تصویری شود در این مورد نیز «پاره» باشد .

«ی» (بجای هاء غیر ملفوظ و یاء وحدت): انفعه فضلیست ... ۱۰ (بجای
فضله ایست) .

در کتاب هدایة المتعلمین :

«ی، ی» : کوئی نشاسته بمعصر آبه تنک کرده ی ۲۹ ، هر بهره ی ازین ۳۶ ،
رشته ی است ۴۰، از هر بهره ی ۴۴ ، هر گرده ی ۹۴ ، بحیله ی که بتواند ۲۵۵ ، یاشفته
پاره ی ۲۱۱ (بترتیب بجای : تنک کرده ای ، بهره ای ، رشته ای ، بهره ای ، پاره ای ،
گرده ای ، بحیله ای ، شفته پاره ای) .

« ی » : بجشکی پیشه بود ، حاجتمند بوز هر پیشه بعلم ۱۶ ، هر پاره ء را
۳۶ ، گوشه کفته اند ۵۰ ، عضله باید ۶۰ ، چن مهره است ۹۱ ، دانسته تو ۱۵۰ ،
بجامه ۱۶۱ ، چن علقه یا گوشت باره ۱۹۱ ، برشته ۱۹۵ ، سدء ۲۴۹ ، سکنه بود
۲۵۷ (به ترتیب بجای : پیشه ای ، پاره ای ، گوشه ای ، عضله ای ، بهره ای ، دانسته ای ،
بجامه ای ، علقه ای ، گوشت پاره ای ، برشته ای ، سدء ای ، سکنه ای) .

« یی » : علاج که دانسته یی ۲۱۲ .

در تفسیر پاک

« یی » : آن را نمونه ی گردانیدیم ۲ ، هر جا کتی گشته یی باید ۳ ، دست مایه یی بودی
اورا ۶ ، تانوشه یی آرم ۷ ، این راقصه یی است ۱۸ ، ضعیف گشته یی ۷ ، گفتند نشده یی پس
باز کرد ۴۶ .

« ی » : (بجای هاء غیر ملفوظ و یاء وحدت) : پاری گوشت ۱۰ (بجای پاره ای

گوشت) ، آنچه در باره همین کلمه در کتاب الابنیه گفته شد در این قسمت نیز صادق است .

«۱۷ - طرز نگارش یاء وحدت پس از کلمات مختوم به یاء» :

در کتاب الابنیه عن حقایق الادویه :

«ی» : گرمی ۲۱ ، سختی ۲۹ ، سردی ۴۰ ، تشنگی ۷۲ ، درستی ۱۰۶ ،

تاریکی ۱۲۵ ، بیماری ۱۳۴ ، باقی ۲۳۹ ، ماهی ۲۴۹ ، نیزی ۱۴۷ .

در کتاب هدایة المتعلمین :

«ی» : یکی ۱۳ ، سبب کردن بیماری راکی ۳۲ ، بیماری باشد از

بیمار بهاء مفرد ۱۹۶ ، باقی بماند ۳۹۱ .

«بی علامت خاص» : و دیگر بیماری بود و گوشت افزونی آمده بوزوراه دم زدن گرفته .

در تفسیر پاک :

«ی، ی، ی» : بوا دین که آن را وادی ۳ ، با قومی سوائی یا خصومنی یا

دعوی رفته باشد ۲۹ .

«ی» : اندران دریا ماهی بوده است ۱ ، یکی (یکی) او اقرار دادم ۷۷ ،

ماهی بر کناره آب پدید آمد ۴۱ ، چنانک عرائی یکی را برسدنه من دوست نوم ؟

عرائی جواب کند ۵۶ ، اما این زشت نامی باشد ۴ .

«بی علامت خاص» : بانوجه بانچه درباره طرز کتابت حرف «ی» گفته شد ،

در شاهد ذیل که یاء وحدت به کلمه «دعوی» افزوده شده است کاتب نشانه‌ای برای نمایش

یاء وحدت اضافه نکرده است : پیش ازان با قومی سوائی یا خصومنی یا دعوی رفته باشد ۳۳

۱۸ - «ک» و «چه» :

الف - «ک» : کلمه «که» علاوه بر آنکه در متون این دوره بشکلهای مختلف

کے ، کئی ، کی ، کور ، ک (الابنیه) ، ک ، ک ، ک ، ک ، ک ، ک ، ک ، ک (هدایة

المتعلمین) کئی ، کئی ، کئی ، کئی ، ک ، ک (تفسیر پاک) دیده می شود ، در کتاب هدایه

با حذف هاء غیر ملفوظ «که» یا با حذف یاء مجهول «کی» بکلمه بعد نیز متصل نوشته شده است. بکار بردن شکلهای مختلف «که» مربوط بموارد مختلف دستوری نیست زیرا يك كاتب برای مورد واحدی شکلهای مختلف «که» را بکار برده است. اکنون بشواهد ذیل توجه بفرمایید :

در کتاب الابنیه عن حقایق الادویه :

«کے ، کیے ، «: در این کتاب کلمه «که» اکثر آبا یا نوشته شده است مانند: محمد مصطفی کے خانم ... ۲ ، من خواستم کے کتابی ۳ ، چنان کے من همی خواستم ۴ ، از بهران کے این کتاب ۵ ، هر چیزی کے اندر من مردم کار کنند ۵ ، از قبل آن کے ۶ ، باشد کے مردی ۱۲ ، از جهة آن کے ۱۲ .

«کی (کی ، کئی ، کئی ، کئی)» : از آن چیزها کی استعمال کنند ۳ ، تان هنگام کی حاصل مدم ۴ ، مرا خرد تکلیف کرد کی دلیل سعاده ... ۴ ، چون سیر کی چون بخورند ۶ ، یا شاید کی دارو بکار برند ۶ ، بدان کی شاید ۷ ، از ان جهت کی دارو ۷ ، از بهر ان کی میل طبع مردم بدان کراید ۱۰ ، انجا کی آن جنس را ذکر کنیم ۱۶ .

«ک (ک)» : و بندرت نیز کلمه «که» در کتاب الابنیه بشکل ۳ نوشته شده است مانند : چنانک حکیمان روم همی کویند ۷ ، از قبل آنک ۸ ، هرک وی خواهد کی ... ۲۰ ، بی آنک خرم بود ۲۷۱ ، بعد از آنک ۸۶ .

در کتاب هدایة المتعلمین :

«که» : در کتاب هدایة المتعلمین این کلمه با هاء غیر ملفوظ زیاد بکار رفته است مانند : چنان بود که گفته اند کی ... ۱۴ ، آنجا که ۷۲ ، بر آن استخوان که ورا ... ۷۲ ، آن هوارا که اندر جگر ۱۱۲ (ولی در همین صفحه در مورد دیگر نوشته شده است :

آن ہواراکی اندر جکراست) ، الا کہ ۱۶۰ ، بوزکہ نرم بوز ۱۷۴ ، این بیماری بود کہ موی ... ۲۰۵ (ولی در ہمین صفحہ در مورد دیگر نوشتہ شدہ است : این بیماری کموی ...) ، علامت آن کہ ۵۳۴ ، و بوزکہ مانندہ ۷۸۶ ، کہ ورا ۸۱۰ ، باید کی بدانی کہ این خلط ۲۱۵ ، ازین قبل بوزکہ طبیعت ، یکی عناصر عام کہ ہمہ اجسام طبیعی را مادت از ایشانست جن ... دیگر عناصر خاص جن اخلاط ، ... کی عناصر ہمہ حیواناتست ۱۷ ، و کر کسی کوید کہ صورت جکر ... ۱۵۰۰۰ .

«ک (کے ، کی ، ک)» : ہم چندا نک ۲۲ ، ازیرا ک ۳۲ ، بی آنک ۳۹ ،

چنانک ۴۲ ، الا آنک ۶۵ ، ہرک را ۷۴ ، میان آنک ۱۲۷ ، بدانک ۱۳۴ ، آنک ۳۳۸ .

«کی» : مرا یزدرا کی آفرید کار ... ۱۳ ، اکنون تو کی فرزند منی ، کفتہ اند کی ...

۱۴ ، چنان بود کی کسی کوید ۱۶ ، کفتہ بوزیم کی ... ۱۸ ، بکونہ زردی بوز کی سیاہی زند ... سرخی بوز کہ ہم سیاہی زند ۲۰ .

«کے ، کی» : آن حیوان کی ورا کون از منی بود ۱۵ ، این گرمی کے اندر

حیوانست ۱۸ ، اما آن حیوان کے کون وی ۱۵۰۰۰ ، کفتہ آید بعد ادمی کے ادمی زندہ کو یا ۱۶ ، این کس کے می شیردہد ۲۵۲ .

«ک (کے + کلمہ دیگر)» : در آنجا کہ سخن از کیفیت اتصال و انفصال کلمات در این

دورہ بمیان خواهد آمد بتفصیل عرض خواہم کرد کہ در نگارش این دورہ ، اصل برجدا نوشتن کلمات است حتی در کلمات مرکب ، ولی نوشتن کلمہ «کہ» متصل بکلمہ بعد - کہ

صفحہ ای از کتاب ہدایۃ المتعلمین از آن خالی نیست - استثنائی بر این اصل کلی بشمار

می رود مانند : کبر (کہ + بر) ، ۵ ، کسپاہ (کہ + سپاہ) ، ۲۰ ، کمزاج (ک + مزاج) ، ۲۲ ، کبیاید

(کہ + بیاید) ، ۲۴ ، کیان نکردم (کہ + یاد نکردم) ، ۲۸ ، کبرسد (کہ + برسد) ، ۲۸ ، کہمہ (کہ +

ہمہ) ، ۳۲ ، کہیچ (کہ + ہیچ) ، ۴۰ ، کترا (کہ + ترا) ، ۴۸ ، ککسی (کہ + کسی) ، ۷۸ ،

کبوی (که + به + وی) ۸۲، کآن (که + آن) ۹۷، کبی (که + بی) ۱۱۱، کنه درستی
ونه (که + نه) ۱۱۳ .

در تفسیر پاک:

«ک» : در تفسیر آورده اند که اکرایشان ... ۵ ، تا بما باز نماید کی اورا که
کشته است ۴ . پیغامبر علیه السلام که هجرت کرد آنجا آمد ۱۸ ، ندانید کی که کشته
است ۳ .

«کی (کی ، کی ، کی)» : آن چنان بوزکتی قومی بودند ۱ ، بگوید کی اورا
کتی کشته است ۴ ، کتی هر کتی بر مومنان افسوس کند ۴، آواز «داد کتی خبرده مارا کتی
مر ترا کتی کشته است ۱۰۲، گروهی گویند کی ایشان بر سینه از پراکتی تا پیغامبر ... ۵۰ ،
کار سازی کی ترا منفعت نماید ۶۵»
«کی» : آن گسها کی ما ایشان را توریت دادیم ۶۵ ، چه باشد سزای آنکس
کی این چنین کنند ۱۹ .

«ک» : چنانک او ۵ ، بدانک مرا خدای عزوجل فرستاده است ۹ ، از پراک ۹ ،
بی از آنک ۱۶ ، جز آنک ۲۴ .

ب - «چه» : این کلمه در متون مورد بحث بشکل های ذیل بکار رفته است :
در کتاب الابنیه عن حقایق الادویه:

«ج» : هرج ۳ ، آنج ۵ .

«جی» : اگر جی بسیارست ۵۷ ، تریاق انجلی کند ۵۷ ، جی جنسست ۶۱ ،

اگر جی سست باشد ۱۲۹ ، و کرجی (و + گر + چه) ۲۷۱ .

در کتاب هدایة المتعلمین :

«ج» : هرج ۱۳ ، آنج ۴ ، بدانج ۷۱۴ ، از پراج ۳۰۸ (این کلمه در یک مورد

در همین کتاب بشکل «ازیراجی» ۱۳۵، و یک بار بصورت «ازیراجه» ۳۸۴ نوشته شده است).
 «چی»: ارچی (ارچه) ۳۱، جذا نتوان کرد چی ... ۳۲، چی اندک اندک بوز ۱۸۸،
 چی بیم خناق بوز ۳۰۶، چی بدین بوست گرمی هم چندان است کی سردی ۲۰، چی
 اعتدالی بوز میرا بر کیفیت ۲۲، اینجا دیرنماند چی زوز گذرد ۲۷.

«چه»: چه ورا می بینیم ۳۸، چه سخن درازشون ۱۵۰، چه بیم خناق بوز
 ۳۰۶، نه رفیق چه غلیظ ... ۵۵۶، هر باری چه خورده است ۶۳۸، چه عادت کرما به
 این بوز کی ... ۶۵۷، چه ناچار سرکابا بندو آب خربزه ی هندی بیشتر ۲۱، چه شاید کی
 چیزی خشک بوز ونرم ۲۲، ... بر هر مردمی واجبست آموختن شریعت چه شریعت
 از جملهء واجباتست ۱۴.



در تفسیر پاک :

«چ»: آنچ ۳، برانچ ۳، بدانچ ۴، بهرج ۱۳، ازیراج ۲۵، پدینچ ۲۶،
 برهرج ۴۹، اینچ ۹۰.

«چی»: پجای آوردگی چی می گویند ۳۶، نماید آیدگی چی می گزارید ۵۴،
 ترا یادین ایشان چی کارست ۵۷.

«چه»: چه ناگوارنده خورشی ۲، مرگروه خود را چه گفت ۳، برچه رنگ
 است ۵، چه گمان برید و چه امید دارید ۱۱، بدین چه شما می گویند ۲۹، اگر چه
 ۳۰، چه بیشتر ایشان ... ۳۲، این چه ایشان می گویند ۵۵.

ب - فصل و وصل کلمات

دامنه بحث در باب چگونگی نوشتن کلمات مرکب، پیشاوندها و پساوندهایی

که به کلمات ملحق می‌شود، باء اضافه، باء تأکید، نون نفی، م نهی، «ها»ی علامت جمع، دو کلمه مستقل که در پی یکدیگر قرار می‌گیرد از نظر اتصال و انفصال بسیار وسیع و شواهد آن متعدد است.

آنچه بطور کلی در این باب می‌توان گفت آنست که در رسم الخط قرن پنجم هجری - برخلاف چند قرن اخیر - اصل بر جدا نوشتن این قبیل کلمات است (بجز باء اضافه، باء تأکید، نون نفی و «ها» علامت جمع). این قاعده‌ای است که با توجه بشواهد موجود بدست می‌آید. اتصال حتی در کلمات مرکب نادر است تا چه رسد بکلماتی نظیر: هیچ‌کس، آن‌را، کسی‌که، هم‌چون، این‌همه، یک‌دیگر، این‌قدر و امثال آن که امروز بیشتر بصورت متصل نوشته می‌شود. البته بادر نظر گرفتن نکته‌ای که در ابتدای عرایض یاد آور شدم نباید انتظار داشت که در رسم الخط قرن پنجم، موضوع فصل و وصل کلمات نیز بی‌استثناء باشد، البته استثناء هم دارد ولی استثناء آن بسیار کم و نادر است بطوری‌که در برخی از موارد حتی يك استثناء هم وجود ندارد، و بهمین جهت بود که عرض کردم باید این اصل را پذیرفت که در قرن پنجم هجری اصل بر جدا نوشتن کلمات بوده است. اکنون بشواهد ذیل توجه فرمایید. چون اصل بر جدا نوشتن کلمات مرکب است شواهد از موارد استثنائی، یعنی مواردی که کلمات مرکب متصل نوشته شده، انتخاب گردیده است.

۱- «کلمات مرکب از دو اسم، اسم و صفت و امثال آن»: اصل در این

نوع کلمات بطور مطلق بر جدا نوشتن است با این استثناء که برخی از همین کلمات مرکب در بعضی از موارد متصل نیز نوشته شده است.

موارد استثنائی:

در کتاب الابنیه: سیک و زنش ۱۶، آبدار ۱۰۷، میبخته ۱۷۴.
 در کتاب هدایة المتعلمین: پشمازه ۶۶، سدیکر ۱۰۱، یخاب ۱۶۱، در مسنک
 ۲۱۸، کشکاب ۲۳۵، دانکسنکی ۲۴۵، بادر نکبویه ۲۴۵، آبکامه ۲۵۶، شبکوری
 ۲۸۳، سبوساب ۳۱۰، آبز ۳۲۹، بلنکمشک ۳۴۳، ماهیابه ۳۶۰، بنجنوش ۳۶۲،
 آبخانه ۳۶۶، زهدان ۵۱۶، شاهتره ۵۵۹، ماهیزهره ۵۶۰، خشکریش ۶۱۳،
 چراغدان ۶۶۲، دستبند ۷۸۷. از این کلمات فقط «آبکامه، سبوساب، ماهیابه،
 ماهیزهره و دستبند» است که در موارد دیگر در همین کتاب بصورت منفصل نوشته نشده
 است، و الا بقیه کلمات مذکور در فوق در صفحات دیگر کتاب هدایه منفصل نیز نوشته
 شده است.

در تفسیر پاک: سدیکر ۸، خانمان ۱۸، راستخیز ۱۹.

۲- «کلمات مرکبی که جزء اول آن «بی»، «هم»، «نیم»، «کم» و امثال آنست»:

این نوع کلمات نیز بطور کلی از یکدیگر جدا نوشته شده است مانند: بی مراد، کم
 خواب، نیم گرم، نیم رشت، هم چنین، هم چنانک، هم چن، هم چندان، هم چند،
 هم چنان که، هم نشینی، هم سنک، هم شهری، هم آنجا، هم چو، هم چون، هم چنو...
 موارد استثنائی:

در کتاب الابنیه: استثنائی دیده نشد.

در هدایة المتعلمین: بیپشانه ۳۲۸، بیپوش کردن ۴۳۵، نیمرشت ۲۳۷ (ولی
 همین سه کلمه نیز بارها در صفحات دیگر همین کتاب منفصل نیز نوشته شده است).
 در تفسیر پاک: بیدادگر ۹۲ (این کلمه در صفحه ۸۳ همین کتاب بشکل «بی دادگر»
 نیز نوشته شده است).

۳- «کلمات مرکب مختوم به پساوند» : در نوشتن پساوندهای «گاه، چه، گون،

ناک، ناک، کار، کاره، گار، کین، ستان، سار، سیر، گر، کان، واره، مند، دار...» اصل برانفصال است.

موارد استثنائی:

در کتاب‌الابنیه: زنکستان ۲۳، جایگاه ۲۶، شبانگاه ۷۴، آهنکران ۱۰۰، بخشایشکر ۲، سنکستان ۱۴۳.

در هدایة المتعلمین: شرمکین ۱۱۸. اندوهکن ۲۴۸، میگون ۱۲۱، آسمانگون ۳۲۵، غمناک ۲۴۳، بیمناک ۳۷۶، نمناک ۶۳۶، فرامشکار ۱۲۲، حاجتمند ۷۶۸، کفشکران ۵۳۲، آهنکران ۶۴۵، پایچه ۳۴۷، چاشتگاه ۶۶۰، شبانگاه ۲۳۶. بجز کلمات «شبانگاه، اندوهکن، پایچه، بیمناک، نمناک، چاشتگاه و حاجتمند» بقیه کلمات مذکور در فوق در موارد دیگر در همین کتاب منفصل هم نوشته شده است.

در تفسیر پاک: جایگاه ۶، ستمکاری ۱۸، حاجتمند ۶۰، اندوهکین ۴۱، پنجگان ۲ - در همین کتاب کلمات «جای‌گاه ۶۷، ده‌گان ۲» منفصل نیز نوشته شده است.

۴- «تر، ترین»: در آثار این دوره اصل بر جدا نوشتن «تر» و «ترین»

پساوند صفات تفضیلی و عالی است. موارد استثنائی آن معدود و بدین قرار است: در کتاب‌الابنیه: خوشتر ۶، بیشتر، نزدیکتر ۷، کمتر ۱۳، بهتر ۱۷، کپتر ۷۷، لطیفتر ۸۷ - پساوند «تر» در برخی از همین کلمات و از آن جمله در کلمات: «نزدیکتر، بهتر، لطیفتر» بترتیب در صفحات ۲۱۵، ۱۶۶، ۵۵ این کتاب بصورت منفصل نیز نوشته شده است.

در هدایة المتعلمین : بیشتر ، کمتر ۲۴ ، بهتر ۲۶ ، بزرگتر ۵۸ ، باریکتر ۷۶ ،
خوشر ۱۱۵ ، بهترین ۱۵۹ ، آسانتر ۲۰۰ ، بیشتر ، سببتر ۷۴۷ . افزونتر ۷۵۷ -
کلمات بزرگتر و سببتر در صفحات مذکور در همین کتاب جدا نیز نوشته شده است .
در تفسیر پاک : بیشتر ، پستر ۹ ، صعبتر ۱۹ ، بزرگتر ۳۱ ، سببتر ۴۲ ، حقتر
۴۰ ، بیشتر ، کمتر ، بهتری ۵۰ .

۵- « می ، همی » : « می » و « همی » بی استثناء در متون مورد بحث جدا از فعل
نوشته شده است .

۶- « کلمات مستقل » : در رسم الخط چند قرن اخیر ملاحظه می کنیم که کاتبان
در بسیاری از موارد دو کلمه مستقل را که در پی یکدیگر می آید بی سبب متصل
نوشته اند و امروز نیز برخی از معاصران را بدین شیوه نگارش بسیار علاقه مند می بینیم ،
این قبیل کاتبان بعضی از کلماتی را که پس از « این ، آن ، همان ، چنان ، چون ،
چندان ، هیچ ، يك ، یاء وحدت و نکره » و یا پیش از حرف « را » قرار می گیرد متصل
می نویسند ، ولی در رسم الخط قرن پنجم اصل جدا نوشتن کلمات - که حتی در کلمات
مرکب نیز مراعات شده - در این مورد با چند استثناء رعایت گردیده است .

موارد استثنائی :

در کتاب الابنیه : آنک ۶ ، اینجا ۵۸ ، ویرا ۱۹ - در این کتاب حتی کلمه
« همان » نیز چند بار بصورت « هم ان » نوشته شده است مانند : باز بنبید خوردن باز
شدند بهم ان شراب ۶۳ ، هم آن فعل کندکی فاوینا ۲۵ .

در هدایة المتعلمین : همانجا ۳۱ ، آنجا ۴۸۸ ، اینجا ۴۵ ، آنکاه ۶۹ ، آنکس
۹۲ ، انکسها ۱۲۶ ، آنک ۲۶۱ ، انکسی ۵۴۶ ، هم چنانک ۳۵ ، چنانک ۹۰ ،

چندانك ۳۰۶ ، يكباركي ۳۸۲ ، همانگاه ۴۰۷ ، يكسان ۶۶۳ ، يكچند ۶۷۲ ،
آنكه ۷۳۲ ، كلانانرا ۶۸۹ - كلمات مذکور در فوق بجز « همانجا ، اینجا ،
همانگاه ، يكچند ، آنكه ، چندانك » در صفحات دیگر همین کتاب منفصل نیز نوشته
شده است .

در تفسیر پاك : يكچندی ۶۹ ، انكسها ۱۶۶ ، يكپاره ۱۰ ، آنكس ۱۹ ، آنجا ۳ ،
بدانجا ۴ ، ازینجا ۳۷ ، چکنیم ۱۹ ، چونین ۴۷ ، آنرا ۱ ، ویرا ۳ ، خدایرا ۲۶ .

۷- «باء تاکید» : در نوشتن باء تاکید - بر خلاف آنچه در قسمت‌های قبل گفته شد -

اصل بر متصل نوشتن آن به فعل است ، فقط يك استثناء در کتاب هدایة المتعلمین بیچشم
می‌خورد : بادهای شمالی به جهت ۶۷۲ (در این شاهد حرف باء در نسخه خطی در
آخر سطر قرار گرفته و ممکن است کتاب بدین علت آنرا جدا از فعل نوشته باشد) .

بعلاوه هرگاه باء تاکید قبل از افعالی قرار گرفته باشد که با همزه شروع می‌شود
مانند : ایستادن ، افشاردن ، انگیختن ، اندودن ، افتادن ، انداختن ، افزودن
افکندن ، همزه به یاء تبدیل گردیده و به شکل « بیستد و... » نوشته شده است مگر یکی
دوبار در کتاب الابنیه که به شکل « بیستد ۹۶، ۲۳۸ » و موارد متعدد در کتاب هدایة المتعلمین
که به صورت « بایستد ۸۱ » بکار رفته است .

همچنین در موقع اتصال باء تاکید بافعالی که با «آ» شروع میشود مانند :
آغاریدن ، آمیختن ، آلودن ، آکندن ، آویختن ، آوردن ، آزمودن ، آمدن ،
آهنجیدن ، بر آمدن ، آسودن ، آشامیدن ، آزدن ، آرامیدن ، عموما حرف یاء
بین باء تاکید و فعل افزوده شده و به شکل « ییاغارند و... » نوشته شده است .

۸- «نون نفی» : در نوشتن نون نفی اصل بر متصل نوشتن آن به فعل است .

موارد استثنائی:

در کتاب الابنیه: باشدکی گیرد (گرد) نه باشد سه سو بون ۸۳.

در هدایة المتعلمین: میل نه افتد ۱۴، نه جنباند ۳۹، نه روز، نه بون ۴۰،
 نه بوند ۱۱۶، نه بوده بود ۱۷۶، نه تواند، یاری نه خواهد ۱۰۵، نه شاید ۱۰۵،
 نه کوارد ۱۰۷، نه بیند ۱۲۷، بر نه تاود ۱۸۱، نه باید ۶۳۱، خیال نه بندش ۲۴۸،
 نه جنبد ۲۵۰، نه پدید ۲۸۲، نه کردن ۳۱۴، نه فکند ۳۳۶، نه خورد ۴۴۲، نه داده ام
 ۵۶۹، نه دارد ۴۴۹، نه کشاید ۴۵۶، نه بندد ۴۸۸، علاج نه کنی ۵۱۶، نه رنجد
 ۵۴۸، افراط نه خواهد کردن ۵۸۰، اجابت نه کنند ۵۸۴، دمل سر نه تواند کردن
 ۶۱۳، نه توانی ۶۲۲، نه کند ۶۶۵، نه خسبند ۶۶۸، نه دانم ۶۷۱، نه بوسد ۶۷۳،
 نه جنبانی ۶۸۶، نه دانی ۶۸۷، نه روز ۶۹۲، نه خوری ۷۶۲، نه بندد ۷۶۷،
 نه نشیند ۷۷۲.

ضمنا طرز نوشتن نون نفی در این جمله و اتصال آن به کلمه «بسیار» در خور
 توجه است: بکیرن سرطان را و بتموری ایش کرده اندر کندش و بسوزد بسیار ۶۴۵.

در تفسیر پاک: منکر نه شوند ۳۲، نه میرید ۷۷.

در این قسمت سه نکته را باید اضافه کنیم نخست آنکه این «نه» از مقوله
 «نه» حرف عطف نیست که جدا نوشته می شود، و دیگر آنکه در شواهد فوق در
 هر مورد فقط بذکر يك شماره صفحه اکتفا شده است در صورتی که اکثر آنها در
 موارد دیگر ممکن است منفصل هم نوشته شده باشد، سوم آنکه در کتاب هدایه افعال
 منفی مذکور در فوق ممکن است در صفحات دیگر متصل نیز نوشته شده باشد، چون
 در این مورد اصل بر اتصال حرف نفی به فعل است.

آنچه در باره طرز نوشتن باء تاکید قبل از افعالی که با همزه یا با «آ» شروع

می شود گفته شد در مورد نون نفی و این قبیل افعال صادق است . موارد استثنائی عبارتست از : نیستند ۱۷۳ (الابنیه) ، نه ایستند ۲۹۱ ، نه ایستاد ۵۲۰ ، نایستند ۵۷۸ ، نه اقتذ ۷۵۲ (هدایة المتعلمین) .

۹- باء اضافه : در نوشتن باء اضافه نیز اصل بر متصل نوشتن آن به کلمه بعد است اعم از آنکه آن کلمه اسم خاص باشد یا اسم عام ، بسیط باشد یا مرکب ، و یا آن کلمه دارای چند دندان (مرکز) باشد .
موارد استثنائی :

در کتاب الابنیه : استثنائی دیده نشد .
در هدایة المتعلمین : به پنج اسبوع ۱۵ ، به بیرون آمدن ۹۴ ، به بیوست ۱۲۱ ، به بیماری ۱۹۷ ، به طلیها ۲۰۱ ، انتقال پذیرد به قرانیطس ، انتقال پذیرد به لیثرغوس ۲۳۹ ، به پلپل ۲۵۶ ، شکم آوردن به بنفشه ۳۲۸ ، بر کیرد به پشم ۵۱۷ ، به نبض ۸۰۹ - همین کلمات و یا کلمات مشابه آنها در موارد دیگر متصل نیز نوشته شده است مانند : بیشتر ۱۸۶ ، بیماریها ۱۶۹ ، پنج ۲۲۶ ، پنییراب ۲۴۳ ، بلیثرغوس ۲۳۹ ، بیه ۲۰۹ .

در تفسیر پاک : په پوست ۶ ، په برکت ۸ ، په بزه مندی ۱۸ ، په جایگاه ۲۳ ، په پدرگان ۳۰ ، په زمین ۴۲ ، په بیم ۵۹ ، په پسری ۶۰ ، په پیغامبری ۶۳ ، په بنیاد ۷۱ ، په بنا کردن ۷۴ ، په کردارها ۷۹ ، په اسمعیل ۸۰ .

۱۰- «ها» علامت جمع : در این قسمت به دو موضوع باید اشاره کنم یکی اتصال و انفصال «ها»ی علامت جمع بکلمه مفرد ، و دیگر طرز کتابت «ها» در کلمات مفرد مختوم به هاء غیر ملفوظ :

الف - در نوشتن «ها» ی علامت جمع اصل بر متصل نوشتن آنست بکلمه مفرد ، فقط در هدایة المتعلمین در موارد معدودی «ها» بصورت منفصل نیز نوشته شده است و از آن جمله است : جوشانیده ها ۵ ، پرده ها ۶۵ ، عضله‌ها ۸۱ ، چشم هاش ۶۵۵ ، بجای‌های خنك ۷۶۴ ، معده ها ۷۷۵ ، کوه ها ۱۳۵ - همین کلمات نیز ممکن است در موارد دیگر در همین کتاب متصل نیز نوشته شده باشد مانند کلمه «جایها» در همان صفحه ۷۶۴ کتاب هدایه .

ب - در موقع اتصال «ها» ی علامت جمع به کلمات مفردی که به هاء غیر ملفوظ ختم می شود (اعم از آنکه این حرف در اصل هاء غیر ملفوظ باشد یا تاء مدوّر) اصل بر آنست که فقط يك «هاء» نوشته می شود مانند : جامها ، دهانها ، یارها ، کرانها ، نزلها ، حیلها ، چشمها ، کندها ، مناظرها ، درجها ، پشیزها ، مادها ، رودها ، حقنها ، طبقتها ، معالجهها ، گردها که به ترتیب برای جمع کلمات جامه ، دهانه ، یاره ، کرانه ، نزله ، حیله ، چشمه ، کنده ، مناظره ، درجه ، پشیزه ، ماده ، روده ، حقنه ، طبقه ، معالجه و گرده بکار رفته است .

حتی کلمه «پیه» نیز يك بار در این کتاب در جمع به «ها» فقط با يك هاء و به شکل «پیها ۵۴۵» نوشته شده که هم استثنائی است و هم نادرست می نماید .

موارد استثنائی :

فقط در کتاب هدایة المتعلمین چند استثناء بچشم می خورد مانند : عضله‌ها ۸۱ ، دهانه‌ها ۹۵ ، عارضه‌ها ۱۸۴ ، مایه‌ها ۲۲۹ ، یاره‌ها ۲۴۶ ، پرده ها ۶۵ ، کرانه‌ها ۶۶۲ ، جوشانیده‌ها ۵ - همین کلمات در موارد دیگر ممکن است در کتاب هدایه با يك هاء نوشته شده باشد .

۱۱- «همزه کلماتی از قبیل : است ، این ، آن ، اگر...»: در پایان مبحث

اتصال و انفصال کلمات لازم است در باره طرز نوشتن کلمه «است» هم از نظر اتصال به کلمه‌ای که پیش از آن قرار می‌گیرد و یا انفصال آن ، و هم از جهت حذف یا اثبات همزه «است» و همچنین حذف یا اثبات همزه کلماتی مانند : «این ، آن ، اگر ، او ، اوی ، ایشان ، از» در موقعی که پس از کلماتی نظیر : «اندر ، در ، از ، و ، بر ، به ، مر ، اگر ، جز ، که» قرار می‌گیرد چند کلمه‌ای بعرض برسانم .

الف - «است» : با آنکه گفته شد اصل در رسم الخط این دوره بر جدا نوشتن کلمات است ولی در مورد کلمه «است» باید باستثنائی کلی قائل شویم زیرا کاتبان قرن پنجم علاوه بر آنکه در بسیاری از موارد همزه «است» را نوشته اند مانند : «جنسی است ، خشك است ، گاوی است ، مرکب است ، رگ است و امثال آن» ، در موارد متعدد نیز کلمه «است» را پس از حذف همزه بکلمه‌ای که پیش از آن قرار گرفته متصل نوشته‌اند و بخصوص اصل در کتاب الابنیه بر همین طرز نوشتن است مانند : جهانست ، بیشترست ، اویست ، کابلیست . گرچه در موارد معدودی این قبیل کلمات در همین کتاب نیز جدا نوشته شده است . ولی در دو کتاب دیگر یعنی هدایة المتعلمین و تفسیر پاك ، برای هر دو شیوه نگارش کلمه «است» شاهد موجود است .

در مورد کلمات مختوم به هاء غیر ملفوظ (و از جمله صیغه سوم شخص مفرد از فعل ماضی نقلی) که قبل از کلمه «است» قرار می‌گیرد گاهی «است» با همزه نوشته شده است مانند : چند گونه است ، يك شبه است ، سرمه است ، بوده است کشته است ، آمده بوده است ، و در برخی از موارد بی همزه «است» بکار رفته است مانند : ماده ست ، قافلست ، افتادست ، حکایت کردست ، جاذبه ست ، بردفیدست ،

آمدست ، آفریدست .

در کتاب الابنیه در نوشتن صیغه‌های ماضی بعید و ماضی التزامی در بسیاری از موارد هاء اسم مفعول نیز حذف شده است و این طرز استعمال بسیار نادر و جالب توجه است مانند : خورن باشد ، کرد باشد ۱۴ ، شذ باشد ۱۶ ، افتاذ بود ، خاست باشد ۱۷ ، تبه شد بوز ۲۲۵ (به ترتیب بجای : خورده باشد ، کرده باشد ، شده باشد ، افتاده بود ، خاسته باشد ، تبه شده بود) .

ب- در مورد حذف یا اثبات همزه کلماتی مانند «این ، آن ، اگر ، او ، اوی ، ایشان ، از » که پس از کلماتی نظیر « اندر ، در ، از ، و ، بر ، به ، مر ، اگر ، جز ، که » بکار می‌رود نمی‌توان قاعده‌ای بدست داد زیرا این قبیل کلمات ، هم باهمزه نوشته شده است مانند : اندراو ، اندر این ، از ایشان ، اندر اوی ، واگر ، واگرین ، اگر این ، مراورا ، واز پس ، بر این ، که او را ، مر این ، بجز این ، اندرایشان ، وهم در بعضی از موارد باحذف همزه بکار رفته است مانند : اندرین ، ازو وگر ، ازیشان ، ازین ، وز (و + از) ، ازینها ، اندرو ، برین (بر + این) . کز ، کزین (که + از + این) ، وزین (و + از + این) ، مرین ، وزیشان ، درین (در + این) ، اگرین ، جزین و امثال آن .

۱۴- «ند» : ضمیر سوم شخص جمع «ند» در آثار مکتوب در قرن پنجم به دو صورت

با همزه (اند) و بی همزه (ند) بکار رفته است :

«اند» : بدرجه درجه‌اند ۳۱ ، مانند کبری تی اند ۲۴۵ (الابنیه) ، گرم اند ۲۲ ، سرداند ۲۴ ، بسیار اند ۲۷ ، اجزاند ۳۸ ، مفاصل اند ۱۷۶ ، سولاخپا اند ۴۴ ، رئیس اند ۱۳۸ ، مخفف اند ۲۱۶ ، قوی تر اند ۵۳۱ ، این اند ۵۳۱ ، میانه اند ۵۶۳ ،

آن‌اند ۵۹۳ ، مستعدانند ۶۰۷ ، متفقدانند ۶۷۴ ، صفرائی‌اند ۶۷۴ (هدایة المتعلمین) ،
 گرفتارانند ۶۴ ، شمانند ، اندرخلاف‌اند ۸۰ ، آنکسپهانند ۱۶ (تفسیر پاک) .
 «ند» : برصوابند ۵ ، متفقدند ۴۱ ، خشکند ۱۱۱ ، قوی‌ترند ۲۴۵ (الابنیه) ،
 سپیدند ۳۲ ، بسیارند ۴۸ ، بصرند ۷۵ ، نزدیکند ۶۶ ، انند (آنند) ۱۳۸ ، برترند
 ۴۹۲ ، مدرند ۵۷۴ ، جنسند ۶۷۴ ، متفقدند ۵۷۵ (هدایة المتعلمین) ، کم‌دانانند ،
 نادانانند ۱۳ ، آنانند ۱۹ (تفسیر پاک) .

ج - ضبط تلفظ کلمات

کلمات مشکول : از نکات مهم و قابل توجه در رسم الخط قرن پنجم آنست که
 کاتبان این دوره بسیاری از کلمات را اعم از فارسی و عربی با اعراب کامل نوشته‌اند ،
 وجود این کلمات مشکول ، مارا به تلفظ صحیح این گونه کلمات در روزگار مؤلف کتاب (که
 در قرن چهارم یا پنجم می زیسته است) و یا به تلفظ هر یک از کاتبان که در قرن پنجم بسر می برده‌اند
 آشنا می سازد و بهمین جهت نسخ مکتوب در این دوره برای کسانی که درباره زبان
 فارسی و لهجه‌های ایرانی مطالعه می کنند نیز حائز اهمیت بسیار است . افسوس که این
 شیوه پسندیده از قرن ششم هجری بعد رفته رفته فراموش شد زیرا از این دوره بعد بندرت
 در نسخه‌ای می توان چند کلمه مشکول یافت .

چون ذکر تمام کلمات مشکول نسخه‌های سه گانه در این مختصر نمی گنجد و در
 ضمن این موضوع ارتباط کامل بر رسم الخط فارسی ندارد زیرا فقط به ذکر نمونه‌ای چند
 از این نوع کلمات در اینجا اکتفا می کند و مستمعین محترم را به نسخ خطی کتاب الابنیه
 و کتاب هدایة المتعلمین فی الطب و تفسیر پاک و همچنین به مقدمه کتاب هدایة المتعلمین

فی الطب صفحات ۵۵ تا ۵۸ راهنمایی می‌کند.

در کتاب‌الابنیه ، کهن ۲۵ ، طعم ۲۹ ، تبش ۳۰ ، گزند ۳۸ ، بوی (به + وی) ۵۲ ، خود ، خویش ۵۹ ، سیم ۲۸ ، دوّم ۲۳ ، خوانند ۲۲ ، شکر ۱۶ ، چغندر ۱۴۷ ، جوان ۹۸ ، تر ۵ ، تری ۷ ، بُرد ۸ ، نر و ماده ۱۰ ، پرستو ۱۱۴ ، کمتی ۴ .

در کتاب هدایة المتعلمین : بنفش ۸۵ ، بنفشه ۵۸۲ ، بر پراکنی ۶۲۹ ، تواند ۴۵۶ ، توانگر ۱۴۴ ، جوان ۱۶۳ ، چنان ۶۰۴ ، چنین ۷۰۲ ، خواب ۳۱۵ ، خواهی ۵۵۸ ، خوانند ۵۷۷ ، خویش ۱۵۳ ، دشید ۵۹۰ ، دُمادُم ۷۶۰ ، دوازده ۳۹۵ ، روان ۱۶۵ ، سواری ۷۷۹ ، شش ۲۱۷ ، کهن ۴۵۶ ، گلو ۹۹ ، گمان ۷۱۸ ، مشک ۵۰۷ ، وی ۲۰۲ ، چهارم ۴۲۴ ، دهم ۴۶۳ ، هزدهم ۷۲۸ ، آشفته ۷۷۵ ، اندازه ۵۷۲ ، چاره ۶۳۱ ، حله ۵۹۲ ، سینه ۷۰۵ ، گفته ۸۰۲ ، نهاده ۵۷۶ ، وقفه ۷۹۵ ، بطبع (به + طبع) ۵۵۹ ، کبگل (که + به + گل) ۷۷۲ ، بوی (به + وی) ۶۱۸ ، باشد ۵۸۷ ، برد ۵۰۷ ، بیاید ۴۵۵ ، بماند ۵۰۹ ، بمیرد ۵۴۱ ، بتر ۱۶۸ ، بریدن ۹۴ ، پشه ۷۸۲ ، پری ۸۹ ، تری ۱۳۰ ، شکر ۴۴۵ ، کتره ۶۳۷ ، کتری ۲۸۹ ، گلاب ۷۶۴ ، مزه ۲۶ ، مزه ۱۲۳ ، هر روزی ۱۷۵ ، برزیزد ۲۰۲ .

در تفسیر پاک : سفلگان ۱۴ ، فرمان برداریم ۲۸ ، وی ۳۵ و ۴۳ (تعداد کلمات مشکول در این نسخه در قیاس با نسخه‌های کتاب‌الابنیه و هدایة المتعلمین فی الطب بسیار کم است) .

یادداشتها:

- ۱- رك . كتاب الابنيه عن حقايق الادويه كه سال ۱۸۵۹ ميلادی باهتمام زليگمان به حروف سربی بچاپ رسیده است .
- ۲- آقای مجتبی مینوی استاد دانشمند دانشگاه تهران با این نظر موافق نیستند . رك . مقدمه نسخه عكسی كتاب الابنيه عن حقايق الادويه . بنياد فرهنگ ايران .
- ۳- رك . Description of an old Persian Commentary on the kur'án, by Edward G. Brown. Journal of the Royal Asiatic Society. 1894, PP. 417-524
- ۴- رك . مقدمه تاريخ جهانكشای جوينی ، صفحه ص ۳ ، تصحيح محمد فزوينی ، چاپ ۱۹۱۱ ميلادی .
- ۵- رك . ترجمان البلاغه رادويانی مکتوب سال ۵۰۷ هجری نسخه شماره ۵۴۱۳ کتابخانه فاتح استانبول ، ديوان خاقانی مکتوب سال ۶۶۴ هجری نسخه شماره 7942 or. ، اخلاق ناصری مکتوب سال ۶۸۰ هجری نسخه شماره 4119 or. ، ديوان ظهيرفاريابی مکتوب سال ۸۳۷ نسخه شماره 3325 or. ، مقدمه الادب رزمخشی مکتوب سال ۸۶۴ نسخه شماره 1174 or. ، بخش اول مجموعه ای شامل لغات نادر فارسی به ترکی مکتوب سال ۸۹۲ هجری نسخه شماره 9346 or. ، بخشی از قرآن با ترجمه فارسی و ترکی محتملاً مکتوب در قرن ۱۳ یا ۱۴ ميلادی بشماره 9515 or. کتابخانه بریتیش ميوزيوم .
- ۶- در مقاله ديگری باختصار درباره تحول رسم الخط فارسی (از نظر چهار حرف فارسی : پ ، چ ، ژ ، گ و ذال فارسی، فاء با سه نقطه، فصل وصل کلمه «که» بکلمه بعد) از قرن ششم تا سیزدهم هجری با توجه به دوست نسخه خطی فارسی بحث خواهد کرد .
- ۷- نسخه محفوظ در کتابخانه عمومی وين بشماره A.F. 340 که نسخه چاپی آن در سال ۱۸۵۹ ميلادی باهتمام زليگمان، و نسخه عكسی آن سال ۱۳۴۴ هجری شمسی باهتمام آقای مجتبی مینوی و بوسیله بنياد فرهنگ ايران بچاپ رسیده است .
- ۸- نسخه محفوظ در کتابخانه باولیان آکسفورد انگلستان بشماره Ms. Pers. G. 37 که سال ۱۳۴۴ هجری شمسی باهتمام اينجناب و بوسیله دانشگاه مشهد بچاپ رسیده است .
- ۹- نسخه محفوظ در کتابخانه دانشگاه لاهور که نسخه عكسی آن سال ۱۳۴۴ هجری شمسی باهتمام آقای مجتبی مینوی و بوسیله بنياد فرهنگ ايران بچاپ رسیده است .

- ۱۰- رك . «بکی از قدیمی‌ترین نسخه‌های زبان پارسی دری سامانی» : عبدالحی حبیبی ، مجله دانش ، دوره سوم ، شماره سوم ص ۱۳۳-۱۴۲ و همچنین «ذخیره نادراذ کتابهای خطی موزه ملی پاکستان» : احمد نبی خان ، مهنامه هلال ، شماره مسلسل ۶۱ ، آبان‌ماه ۱۳۴۵ ، ص ۲۰-۲۵ .
- ۱۱- رك . مقدمه هدایة المتعلمین فی الطب ، از انتشارات دانشگاه مشهد ، ص ۱۵-۴۵ .
- ۱۲- شماره صفحات به ترتیب مربوط است به : الابنیه عن حقایق الادویه چاپ زلیکمان ، هدایة المتعلمین چاپ دکتر متینی ، تفسیر پاك نسخه عكسی چاپ بنیاد فرهنگ ایران . در موارد لزوم شواهد با مراجعه به نسخه‌های خطی الابنیه و هدایة المتعلمین ، ولی با ذکر شماره صفحه نسخه‌های چاپی این دو کتاب داده شده است .
- ۱۳- ممکن است کاتب از جهت تسریع در نگارش ، از گذاشتن علامت مدّ (-) خودداری کرده باشد .
- ۱۴- علاوه بر آنچه در باره طرز نوشتن حروف مختلف در متون مکتوب در قرن پنجم هجری گفته شد ، طرز نگارش حرفهای « د » ، « ر » ، « س » نیز در کتاب الابنیه عن حقایق الادویه قابل توجه است ، چون کاتب این نسخه در زیر حرفهای « د » و « ر » يك نقطه ، و در زیر حرف « س » ، سه نقطه قرار داده است .
- ۱۵- برخی از کلماتی که در این قسمت ذکر شده ممکن است در اصل بحرف باء ختم شده باشد (بجای حرف «الف» یا «واو») و از آن جمله است صیغه دوم شخص مفرد مضارع از مصدری مانند: کفتن ، سودن ، جستن (گویی ، سایی ، جویی) و همچنین کلماتی نظیر : جای .